

# نظریه و پژوهش در روابط بین‌الملل در ایران: مطالعه موردی رساله‌های دکتری<sup>۱</sup>

\* دکتر حمیرا مشیرزاده

\*\* حیدرعلی مسعودی

## چکیده

توجه به ایجاد رابطه مناسب میان نظریه و پژوهش یکی از عوامل موجد پیشرفت رشته‌های علمی و تولید دانش در رشته‌های مختلف و از جمله علوم اجتماعی و به طور خاص روابط بین‌الملل است. یکی از حوزه‌های تولید علم در همه کشورهای جهان، رساله‌های دکتری تخصصی هستند که در آنها تلاش می‌شود دستاورد علمی درخوری حاصل شود؛ در نتیجه وجود رابطه مناسب میان چهارچوب‌های نظری و مطالعات تجربی رساله‌های

---

۱. این مقاله برگرفته از طرحی پژوهشی با عنوان روابط بین‌الملل در ایران: از مبانی نظری و مفهومی در پژوهش است که با حمایت معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران انجام شده است.

\* دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران (hmoshir@ut.ac.ir)

\*\* کاندیدای دکترای روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران (alimassodi2002@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۸

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۸۸-۱۶۳.

دکتری از شرایط توفیق در تولید علم محسوب می‌شود. هدف از این پژوهش به عنوان تحقیقی کاوشی و توصیفی، دستیابی به تصویری کلی از وضعیت رابطه میان نظریه و پژوهش در رساله‌های دکتری رشته روابط بین‌الملل در سه دانشگاه مهم دولتی ارائه‌کننده برنامه‌های دکتری در این رشته است. یافته‌های پژوهش حاکی از وجود مشکلات جدی در فهم و برقراری عملی رابطه میان نظریه و پژوهش است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نه پژوهش به شکل مستقیم متکی بر گزاره‌ها و فرضیه‌های نظریه است و نه در جهت تکمیل نظریه گامی برداشته می‌شود، نه تعیین شرایط صدق و کذب نظریه‌ها مد نظر است، نه به محک زدن نظریه یا گزاره‌های خاصی در آن توجه می‌شود، و نه توجهی به نظریه‌پردازی زمینه‌مند (نیل به نظریه از طریق مطالعه تجربی) وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: روابط بین‌الملل، رساله دکتری، نظریه روابط بین‌الملل، پژوهش.

### مقدمه

نظریه و پژوهش در ارتباط تنگاتنگی با هم قرار دارند و در واقع هیچ رشته علمی نمی‌تواند جز با ایجاد ارتباط میان این دو حوزه، باروری و پویایی داشته باشد. در مطالعات علمی روابط بین‌الملل در ایران نیز معمولاً به مبانی نظری توجه می‌شود. این را می‌توان در بسیاری از مقاله‌های علمی - پژوهشی منتشرشده در این حوزه دید؛ اما آنچه در بیشتر این مقاله‌ها در نگاهی گذرا مشهود است، در قالب آنچه در رابطه میان نظریه و پژوهش انتظار می‌رود، نمی‌گنجد. برخی از مقاله‌ها صرفاً جنبه مفهومی یا مروری دارند یعنی مفهومی را از روابط بین‌الملل برگرفته و با مرور ادبیات مربوط به آن در یک موضوع خاص، بحث‌های مرتبط را جمع‌آوری می‌کنند. برخی دیگر جنبه تحلیلی دارند یعنی از نوعی نظام تحلیلی بهره گرفته‌اند که خود می‌تواند در وهله نخست آگاهانه با نظریه‌ای خاص در ارتباط باشد یا در یک یا دو رویکرد کلی بگنجد بدون آنکه ارتباط روشن و صریحی با آنها داشته باشد. برخی دیگر جنبه تحلیلی - مفهومی دارند و صرفاً موضوعی تجربی را در پیوند با مفاهیم انتزاعی‌تر قرار داده‌اند. بخشی نیز تحلیلی تاریخی را به نمایش می‌گذارند که گاه در پیوند با مفاهیمی نظری‌تر نیز قرار می‌گیرند. اما کمتر مقاله‌ای دیده می‌شود که درصدد آزمون گزاره و فرضیه، یا ادعایی شناختی از نظریه خاصی باشد و یا با ارائه و آزمون فرضیه‌های جدید، مفاهیم نو، حوزه‌های موضوعی جدید و غیره بخواهد نظریه‌ای را تکامل بخشد، جرح و تعدیل کند، چیزی به آن بیافزاید یا حتی با مطالعه‌ای تجربی، کل یا بخش‌هایی از آن را زیر سؤال ببرد.

به نظر می‌رسد وضعیت در مورد رساله‌های دکتری نیز به همین شکل است. معمولاً رساله‌های دکتری از مهم‌ترین تولیدهای علمی دانشگاه‌ها محسوب می‌شوند.

در شرایط پذیرش و اطلاعات مربوط به دوره‌های دکتری در سراسر جهان تأکید می‌شود که رساله باید «چیزی به دانش بشری بیفزاید». افزودن به دانش بشری نمی‌تواند به معنای کنار هم گذاشتن دانش موجود باشد مگر آنکه حاصل، چیز جدیدی باشد. ممکن است در حوزه‌های تاریخی آنچه به دانش بشری افزوده می‌شود، روشن ساختن نادیده‌ها و ناشنیده‌ها یا نقاط مغفول و مانند اینها باشد، یا تبیین و تفسیری جدید از داشته‌های قدیمی صورت گیرد که زوایای جدیدی را به روی رویدادهای تاریخی بگشاید؛<sup>(۱)</sup> اما در اساس، در علوم اجتماعی باید از این هم فراتر رفت و کوشید دعاوی شناختی عام‌تری را بسط داد، نقد کرد و محدودیت‌های آنها را نشان داد؛ این علاوه بر آن است که در رساله‌های دکتری باید داده‌هایی مبنای مطالعات تجربی قرار گیرند که یا عمدتاً توسط خود محقق تولید می‌شوند یا داده‌هایی باشند که به شکل خام موجودند و پژوهشگر آنها را به اطلاعات تبدیل می‌کند و نه استفاده از اشارات تجربی موجود در منابع دست دوم و سوم.

به هر تقدیر، در این مقاله قصد بر آن است که با بررسی وضعیت رساله‌های دکتری روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های دولتی در تهران، پاسخ به این پرسش‌ها مشخص شود که تا چه اندازه رابطه میان نظریه و پژوهش در رساله‌های دکتری در حوزه‌های موضوعی مختلف وجود دارد؟ این رابطه چه ویژگی‌هایی دارد؟ و مهم‌تر از همه اینکه تا چه اندازه با شرایط لازم همخوانی دارد؟

تاکنون مطالعه‌ای تجربی درباره وضعیت رساله‌های دکتری در دانشگاه‌های ایران از منظر رابطه نظریه و تحقیق انجام نشده و در مجموعه آثار محدودی که به موضوع وضعیت رشته روابط بین‌الملل در ایران پرداخته‌اند، توجه ویژه‌ای به این موضوع نشان داده نشده است. *علیرضا ازغندی* در کتاب *علم سیاست در ایران* به تفصیل به تاریخچه آموزش علم سیاست (و همراه با آن روابط بین‌الملل) در ایران پرداخته و نشان داده که مجموعه‌ای از مسائل نهادی، سیاسی، فرهنگی و غیره در شکل‌گیری و تحول آموزش و به تبع، پژوهش در این حوزه مؤثر بوده‌اند. او به طور خاص به این نکته اشاره دارد که فقدان پژوهش، ناشی از بی‌توجهی به روش‌شناسی و نظریه‌پردازی در میان دانشگاهیان، مسائل سیاسی و نبود درک روشنی از اهمیت تحقیقات هم در سطح جامعه و هم نخبگان سیاسی و اقتصادی است. وی همچنین

به کمبود منابع معتبر - به‌ویژه منابع تألیفی - در این حوزه و ضعف و نارسایی آثار ترجمه‌شده اشاره می‌کند.<sup>(۲)</sup>

نسرین مصفا و همکاران در مجموعه‌ای مبتنی بر طرحی تحقیقاتی در مورد تحولات آموزشی و پژوهشی در دو رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، در کنار نگاهی تاریخی به شکل‌گیری و تأسیس این دو رشته در ایران و نیز تأکید بر اینکه تحولات این رشته در جهان نیز تحت تأثیر عوامل سطح کلانی در حوزه‌های امنیتی، صلح، فرهنگ، اقتصاد، و حقوق بشر بوده است، به عوامل تأثیرگذار کلان بر مسائل کیفی این دو رشته در ایران نیز توجه دارند. در مورد این عوامل، دو سطح ساختاری و افراد (اساتید و دانشجویان) در این دو رشته مورد توجه قرار گرفته‌اند. ذیل عوامل مؤثر ساختاری به ۱۵ مورد اشاره شده که مهم‌ترین آنها از نظر سؤال مورد نظر و اهداف پژوهش حاضر عبارتند از: نبود ارتباط میان تصمیم‌گیرندگان سیاسی و پژوهشگران این حوزه، فقدان تلاش برای عمق‌بخشی و وسعت‌بخشی کافی به دانش در میان دانشجویان، غیر بومی بودن رشته، به حاشیه رانده شدن اهداف پژوهشی و غلبه اهداف آموزشی، وجود اشکالاتی در سرفصل‌ها، و کمبود امکانات آموزشی و پژوهشی. در مورد اساتید، از میان عوامل یادشده می‌توان به فقدان ارتباط فکری میان آنها و نیز به‌روز نبودن دانش آنها اشاره کرد. در مورد دانشجویان به سطح پایین علمی در زمان ورود به رشته، مشکلات فرهنگی، کمی دانش در حوزه زبان‌های خارجه و فقدان انگیزه کافی اشاره شده است.<sup>(۳)</sup>

در سطحی خاص‌تر، مقاله‌های ارائه‌شده به کنفرانس سالانه انجمن علوم سیاسی ایران در سال ۱۳۸۶ به بررسی وضعیت و در پی آن مشکلات رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل اختصاص داشته و در مقاله‌های مختلفی، ابعاد مسائل را از نظر مبانی تاریخی، مشکلات روش‌شناختی، مبانی سیاسی و غیره بررسی کرده و راهکارهایی نیز ارائه داده‌اند.<sup>(۴)</sup> به طور خاص در یکی از مقاله‌های این مجموعه، قاسم افتخاری نمونه‌ای از رساله‌های دکتری دفاع‌شده در دانشگاه تهران را از منظر روش‌شناختی مورد بررسی قرار داده و بر مشکلات جدی روش‌شناختی آنها تأکید دارد.<sup>(۵)</sup>

محمود سریع‌القلم در فصلی با عنوان «ایران: دستاوردها و محدودیت‌های

روابط بین‌الملل» در کتاب *تیکنر و ویور* که به بررسی رشته روابط بین‌الملل در سراسر جهان اختصاص دارد، به ویژگی‌های این رشته و تدریس آن و رابطه آن با دوره‌های مختلف در سیاست خارجی کشور پرداخته است. او به این نکته اشاره دارد که در دانشگاه‌های کشور به شکل فزاینده‌ای بر لزوم رعایت معیارهای روش‌شناختی در پژوهش‌های دانشجویان و تمایل به اتکا بر روش‌های اثبات‌گرایانه تأکید می‌شود اما به طور خاص به رابطه میان نظریه و پژوهش نمی‌پردازد.<sup>(۶)</sup>

*حمیرا مشیرزاده* در مقاله‌ای با عنوان «رشته‌ای هژمونیک در کشوری ضد هژمونیک» ویژگی‌های رشته روابط بین‌الملل در ایران را بررسی کرده و به طور خاص به این مسئله پرداخته که چرا دانش‌پژوهان ایرانی در سطح بین‌المللی مساهمت چندانی نداشته‌اند. در میان عواملی که برشمرده شده برخی به ویژگی‌های این رشته در ایران مانند مشخصه‌های متون تولیدشده در ایران، فقدان مکتب ایرانی روابط بین‌الملل، آموزش محوری، ضعف روش‌شناختی و پژوهشی و در نتیجه دوری از استانداردهای لازم برای نشر در مجله‌های علمی و پژوهشی بین‌المللی مربوط می‌شود و بخشی نیز به پیامدهای غربی بودن رشته، هژمونی غرب و به طور خاص ایالات متحده در رشته، موانع فرهنگی و زبانی، و مانند اینها.<sup>(۷)</sup>

*محمی‌الدین مصباحی* در بررسی خود درباره روابط بین‌الملل در ایران، از یک سو به زمینه‌های داخلی رشد و عدم رشد شاخه‌های مختلف نظریه بین‌الملل در ایران اشاره می‌کند، و از سوی دیگر بر نقش عوامل خارجی و به طور خاص سیاست خارجی ایالات متحده در شکل‌دهی به روایت ایرانی روابط بین‌الملل متمرکز است.<sup>(۸)</sup>

همان‌گونه که دیده می‌شود با وجودی که در همه آثار فوق به نحوی به مشکلات رشته روابط بین‌الملل پرداخته شده اما به مسئله نقش آموزش نظری در تولید پژوهش‌هایی که از مبانی نظری متناسب برخوردار باشند، توجهی نشده است. در اینجا پس از بحثی «فرانظری» درباره رابطه میان نظریه و پژوهش در روابط بین‌الملل، وضعیت رساله‌های دکتری از لحاظ حوزه‌های موضوعی تحت پوشش و چگونگی ایجاد ارتباط میان نظریه و موضوع تجربی مورد مطالعه، بررسی می‌شوند.

### نظریه و پژوهش در روابط بین‌الملل

بسیاری از فلاسفه، علما، نظریه‌پردازان و پژوهشگران بر این نکته تأکید دارند که نظریه «نقشی مهم در فرایند پژوهش‌های اجتماعی دارد».<sup>(۹)</sup> نظریه در تعیین کانون تمرکز تحقیق و انگاره مورد توجه در تحقیق، نقش اساسی دارد و به پژوهشگر کمک می‌کند مسئله پژوهش، روش‌شناسی مناسب، و راهبرد مناسب برای تحلیل داده‌ها را انتخاب کند.<sup>(۱۰)</sup> به علاوه، فرضیه‌های پژوهش را می‌توان از نظریه و گزاره‌ها یا فرضیه‌های آن استخراج کرد.<sup>(۱۱)</sup> در اینجا جنبه ابزاری نظریه است که اهمیت دارد یعنی رویدادهایی در جهان واقع وجود دارند که با اتکا به نظریه می‌کوشیم آنها را بفهمیم و تبیین کنیم.<sup>(۱۲)</sup> نیل اسملسر جامعه‌شناس معروف، بر آن است که از دید علم‌گرایان «وظیفه اصلی تحقیق علمی عبارت است از اینکه با جمع کردن نظریه و امر واقع در رابطه‌ای متناسب با یکدیگر، به شکلی نظام‌یافته تبیین‌هایی را تولید کند».<sup>(۱۳)</sup> در تبیین‌های قیاسی اساساً توصیف رویداد مورد نظر از فرضیه‌ای نظری استخراج می‌شود.<sup>(۱۴)</sup>

به نظر فرد هالیدی، نظریه‌ها به پژوهش برای یافتن مسائل مهم کمک می‌کنند. اولاً ما در جهان با امور واقع<sup>۱</sup> بسیار متعدد و متکثری روبه‌رو هستیم که خود سخن نمی‌گویند تا جایگاهشان مشخص شود و نظریه دامنه مورد مطالعه را برای ما مشخص می‌سازد. ثانیاً پس از مشخص شدن پدیده‌ها، هر نظریه‌ای می‌تواند روایت خاصی از آن داشته باشد.<sup>(۱۵)</sup> پس هر نظریه دیدگاه خاصی نسبت به پدیده مورد پژوهش به دست می‌دهد. با اتکا به نظریه است که می‌توان از میان جزئیات بی‌پایان و پیچیدگی‌های نامنظم به الگوهای دست‌یافت<sup>(۱۶)</sup> و حدود و ثغوری برای پژوهش پیدا کرد.

پژوهش نیز به نوبه خود به نظریه کمک می‌کند. پژوهش می‌تواند محدودیت‌های یک نظریه را نشان دهد، با آزمون گزاره‌ها و فرضیه‌های آن، می‌تواند یا تأیید بیشتری برای دعاوی تجربی آن فراهم سازد و یا مشکلات و محدودیت‌های موجود در این دعاوی را نشان دهد. همچنین با پژوهش می‌توان دامنه تبیینی نظریه را گسترش داد؛<sup>(۱۷)</sup> به عبارت دیگر، با کاربست مبانی نظریه در حوزه‌های جدید

موضوعی می‌توان به فرضیه‌ها و به تبع آن گزاره‌های نظری جدیدی دست یافت؛ در مقابل، گاهی هم که در جریان پژوهش<sup>۱۸</sup> صدق گزاره‌هایی از نظریه رد می‌شود، پژوهش می‌تواند شرایط صدق و کذب را مشخص سازد و از این طریق دامنه صدق نظریه را روشن کند.

رابرت مرتون جامعه‌شناس معروف بر آن است که رابطه فعالی میان نظریه و پژوهش وجود دارد و پژوهش نظریه را شکل می‌دهد، ابداع می‌کند، صورت‌بندی مجدد می‌کند، و آن را روشن می‌سازد. از دید برگس نظریه بخش اصلی یا نتیجه اصلی کار تحقیقاتی است. در واقع علمای اجتماعی که به نظریه زمینه‌مند<sup>۱۹</sup> باور دارند، تأکید می‌کنند که نظریه در جریان پژوهش ساخته می‌شود.<sup>(۱۸)</sup>

هر نگاه نظری معمولاً متضمن نگاه‌های فرانظری خاص صریح یا ضمنی‌ای نیز هست. این به معنای آن است که نظریه می‌تواند روش یا روش‌شناسی‌هایی را تأیید بکند یا نه. معمولاً منظور از روش، ابزار انضمامی تحقیق<sup>۲۰</sup> و منظور از روش‌شناسی، مفروضات اساسی درباره جهان مورد مطالعه است که باید پیش از، یا مقدم بر، به کارگیری فنون یا روش‌ها باشد. روش‌شناسی مستلزم مجموعه‌ای از استدلالات معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی یا نوعی سبک استدلالی خاص است که ملاک‌های علمی و شرایط صدق خاص خود را دارد. ممکن است روش‌های واحدی با روش‌شناسی‌های متعددی همخوانی داشته باشند، اما روش‌های تحقیق باید با سبک استدلالی یا معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی تطابق داشته باشند. پس درست است که باید روش<sup>۲۱</sup> متناسب با مسئله تحقیق باشد ولی خود سؤال یا مسئله هم باید با سبک استدلالی همخوانی داشته باشد.<sup>(۱۹)</sup>

نظریه‌ها گاه متضمن بیان ساختار زیرین واقعیت هستند که باید در جریان پژوهش مورد توجه قرار گیرند. به نظر لیتل:

«استراتژی تبیینی مهمی که علم دارد این است که پدیده‌ها و نظم‌های خاص را به مدد تئوری‌ای تبیین کند که آن تئوری بیانگر مکانیسم یا ساختار زیرینی باشد که مولد مبین است. تئوری‌ها مدعی وجود ساختارها و مکانیسم‌های نامشهودند... وقتی

1. Grounded Theory  
2. Concrete tools of Inquiry



تئوری، مکانیسم‌های زیرین را به دست می‌دهد، باید بتوان در حالت آرمانی، همهٔ خواص ساختار پیچیده جسم را [از آن مکانیسم] به دست آورد...»<sup>(۲۰)</sup>

به علاوه، همان‌گونه که *ایمره لاکاتوش* بیان می‌کند، نظریه زیبا و پیشرو<sup>۱</sup> نظریه‌ای است که بتواند سؤالات جدیدی را نیز مطرح کند؛ بنابراین نظریه می‌تواند در شکل ایدئال خود به طور مستمر بر دانش بشری بیفزاید و در اینجا نیز نقش پژوهش آن است که با دنبال کردن سؤالات جدید به بررسی فرضیه‌های متکی بر نظریه بپردازد.

از دید علم‌گرایان گزاره‌های نظری به شرطی معنادار (از دید اثبات‌گرایان) یا علمی (از دید ابطال‌گرایانی چون *کارل پوپر*) هستند که بتوان راهی برای واری آنها داشت. ابطال‌سازی<sup>۲</sup> فرایندی است که طی آن نظریه در شرایط مشخص به کار گرفته می‌شود تا بتوان دریافت پیش‌بینی آن درست بوده یا نه. پس پژوهش در پی واری ادعاهای نظری است تا دامنهٔ صدق آنها را بسنجد. از دید لاکاتوش اگر پژوهش منجر به ابطال برخی از گزاره‌های نظریه هم شود در هر حال می‌توان تا اندازه‌ای در جهت رفع اشکال نظریه و جرح و تعدیل آن کوشید اما اگر پژوهش تجربی به طور مستمر منجر به جرح و تعدیل نظریه آن هم به شکل بنیادی شود، معلوم می‌شود که آن نظریه یا برنامهٔ پژوهشی زایایی خود را از دست داده و دیگر پیشرو نیست بلکه نازایا<sup>۳</sup> است. از دیگر مشخصه‌های یک نظریه پیشرو آن است که محققان را به سمت پرسش‌ها و جستجوهای جدید هدایت می‌کند.<sup>(۲۱)</sup>

از نگاهی علم‌گرایانه، پژوهش نیز مانند نظریه‌پردازی در پی یافتن رابطه‌های منظم میان پدیده‌ها و پیوندهای همبستگی میان آنها به‌خصوص از طریق استفاده از روش‌های عمدتاً (ولی نه لزوماً) کمی است. پژوهش باید مبتنی بر داده‌های مشاهدتی باشد و به طور خاص داده‌های آماری وسیع مبنای کار قرار می‌گیرند. هدف از پژوهش این است که با تحلیل پیوندهای میان الگوهای قابل مشاهده رفتاری، فرضیه‌هایی که درباره متغیرهای دخیل ساخته می‌شود، رد یا تأیید شود.

1. Progressive
2. Falsification
3. Degenerative

فرضیه‌ها باید بر اساس رویه‌های علمی و با اتکا به روش‌های علمی، آزمون و تأیید شوند. روش‌های مورد استفاده در تحلیل روابط میان الگوهای رفتاری عبارتند از دومتغیری، چندمتغیری، ربط<sup>۱</sup> و رگرسیون. این روش‌های کمی برتر از همه روش‌ها تلقی می‌شوند زیرا امکان دستکاری و کنترل داده‌ها در آنها بیشتر است و امکان تجدید پژوهش هم وجود دارد.<sup>(۳۳)</sup>

در کل می‌توان طیف روابطی را که می‌تواند میان نظریه (علم‌گرایانه) و پژوهش وجود داشته باشد به این شکل مشخص ساخت: (۱) تحقیق به آزمون تجربی یک گزاره عام و جهان‌شمولی که از نظریه استنباط می‌شود می‌پردازد؛ (۲) پژوهش از داده‌هایی که در مطالعات موردی حاصل شده است با پالایش، انتزاع و تعمیم، به استقرایی تحلیلی<sup>۲</sup> دست می‌زند؛ و (۳) با تعامل میان نظریه و داده‌ها، محقق از داده‌ها به نظریه برمی‌گردد تا نظریه‌ای را شکل دهد یا تنقیح کند که بتواند مشاهده‌های او را توضیح دهد.<sup>(۳۳)</sup>

تامس کوهن در دهه ۱۹۶۰ این نکته را مطرح کرد که همه مشاهدات مبتنی بر نظریه هستند یا به عبارتی بار نظری دارند یعنی هر آنچه در جهان مشاهده می‌شود از پس عینکی نظری است و بنابراین با نگاه از منظر نظریه‌های مختلف جهان متفاوت دیده می‌شود یا حتی فراتر از آن، جهان‌های ساخته‌شده توسط نظریه‌ها خود متفاوتند. این می‌تواند به این معنا باشد که در نگاه به جهان در جریان پژوهش از منظر پارادایم یا نظریه‌ای خاص، لاجرم چیزهای خاصی را می‌بینیم یا نمی‌بینیم. طبعاً این یعنی مشاهدات تجربی ما در جریان پژوهش به شدت متأثر از نگاه نظری ما هستند و بر اساس همان پارادایم - نظریه‌ای که به جهان نگاه می‌کنیم می‌توانند محک بخورند.<sup>(۳۴)</sup> اگر معیار فراپارادایمی برای مقایسه وجود نداشته باشد، پس دست کم باید در طول تحقیق در چهارچوب معیارهای درون‌پارادایمی عمل کرد و نتایج را بر اساس همان معیارها سنجید.

از دید عمل‌گرایان<sup>۳</sup> گزاره‌ها در صورتی صادق هستند که مفید باشند. از این

- 
1. Contiguity
  2. Analytical Induction
  3. Pragmatists

منظر ممکن است گزاره‌هایی نظری در عمل و در جریان پژوهش ابطال شوند اما این به معنای آن نیست که نظریه کنار گذاشته می‌شود بلکه تا زمانی که نظریه فایده‌ای برای ما داشته باشد، مورد استفاده خواهد بود. از این منظر، ما انگاره‌های خود را درباره حقیقت با آشکار شدن تدریجی تجربه تعدیل می‌کنیم.<sup>(۲۵)</sup>

بومن بر آن است که نظریه انتقادی نیز به یک معنا عمل‌گرایانه است زیرا از این منظر، هدف از پژوهش اجتماعی به یک معنا فایده‌ای است که از نظر تحقق آرمانی اجتماعی دارد و بر آن است که به تحلیل این موضوع بپردازد که چگونه می‌توان آرمان‌های مردم‌سالارانه را در ساختارهای آسیب‌نندیده بینادهنیت و با توجه به واقعیت‌ها و محدودیت‌های اجتماعی جوامع مدرن از جمله عرصه سیاست جهانی متحقق ساخت.<sup>(۲۶)</sup>

از نظر تفسیرگرایان، هدف پژوهش تفسیر رفتارهای معنا دار انسانی است.<sup>(۲۷)</sup> در اینجا گاه فرض بر آن است که دلایل علت هستند و این برداشت را «یکی از مؤلفه‌های ضروری توضیحات تفسیری» قلمداد می‌کنند. فرض بر این است که این امر برای حفظ تفاوت میان کنش و رفتار اهمیت دارد. توضیحات هرمنوتیک تأکید دارند که کنش انسانی با حرکت فیزیکی جسم تفاوت دارد و دلیل کنش است که آن را متمایز می‌سازد.<sup>(۲۸)</sup> فهم دلیل کنش انسان‌ها با توجه به اینکه جنبه بینادهنی دارد و وابسته به زمینه اجتماعی و تاریخی است، به معنای آن نیز هست که از تعمیم‌بخشی خودداری می‌شود.

در برداشت‌های پساساختارگرایانه نیز پژوهش اهمیت خاص خود را دارد. پژوهشگران در این حوزه بیشتر «در مورد چگونگی کارکرد گفتمان تعهد نظری» دارند و در پژوهش به دنبال شناخت این کارکردها و رابطه آن با قدرت هستند. آنان برآنند که دریابند چگونه در عالم واقع برخی از شیوه‌های بازنمایی تفوق پیدا می‌کنند و بقیه را به حاشیه می‌رانند و چگونه می‌توان صدای این به حاشیه رانده‌شده‌ها را شنید. با وجودی که معمولاً موضع ضد علم‌گرایانه پساساختارگرایی و نقد آن بر روش‌های علمی به معنای گریز آن از روش تحقیق مشخص قلمداد می‌شود اما در اینجا نیز مانند سایر نگاه‌های نظری، ما با مفاهیم و روش‌های تحلیلی کم‌وبیش مشخصی روبه‌رو هستیم. در اینجا هم برای گردآوری و داوری داده‌ها

معیارهایی وجود دارد که پژوهش را مقید می‌کند؛<sup>(۳۹)</sup> به عبارت دیگر، ارائه حمایت تجربی برای دعاوی نظری که از طریق پژوهش حاصل می‌شود از ویژگی‌های دانش پژوهی پساخترگرایان و بازاندیشان است.<sup>(۴۰)</sup> به این ترتیب، وقتی به پساخترگرایی نیز به مثابه یک برنامه پژوهشی می‌نگریم، پژوهش در چهارچوب آن، معیارها و موازین خود را دارد.

تد هاف بر آن است که هم علم‌گرایان و هم تفسیرگرایان در این موارد در انجام تحقیقات اتفاق نظر دارند:

۱. تمایز روشن میان مقدمات و نتیجه‌گیری (پرهیز از این‌همان‌گویی)؛
۲. تأیید این نکته که چگونگی نمونه‌گیری اهمیت دارد؛
۳. تشخیص لزوم معیارهایی برای اعتبارسنجی شواهد مورد استفاده؛
۴. تمایز میان علت و همبستگی؛
۵. تشخیص خطر گرفتار شدن در سطحی‌نگری به دلیل اتکا بر همبستگی‌ها؛
۶. پذیرش منطق استدلالی و قیاسی (یعنی پذیرش اجتناب از ضد و نقیض‌گویی و رابطه‌صدر و تالی و مانند اینها)؛
۷. باور به نیاز به چالش‌پذیر بودن یافته‌ها یعنی دیگران بتوانند آن را مورد چون و چرا قرار دهند.<sup>(۴۱)</sup>

گلیسر و استراوس در تحقیقی که در سال ۱۹۶۷ منتشر شد، این پرسش‌ها را برای ارزشیابی رابطه‌میان نظریه و تحقیق در هر مطالعه‌ای مطرح کردند:

- آیا تأکید اصلی نویسنده بر واریسی یا تولید نظریه است؟
- آیا بیشتر به نظریه محتوایی توجه دارد یا صوری؟
- گستره نظریه‌ای که در اثر به کار رفته چه میزان است؟
- نظریه تا چه اندازه زمینه‌مند است؟
- جزئیات مفهومی نظریه تا چه اندازه فشرده است؟
- چه نوع داده‌هایی در نظریه به کار برده شده‌اند و در چه نقش و زمینه‌ای؟
- نویسنده در مورد نوع نظریه‌ای که به کار می‌برد تا چه اندازه وضوح نشان می‌دهد؟<sup>(۴۲)</sup>

می‌توان گفت این معیارها کم‌وبیش در مورد همه انواع نگاه‌های نظری و در

رابطه آنها با پژوهش وجود دارد و می‌توان به آنها در جریان پژوهش توجه داشت تا رابطه میان نظریه و پژوهش روشن و مشخص باشد.

### نظریه و پژوهش در رساله‌های دکتری در دانشگاه‌های دولتی تهران

#### روش تحقیق

در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸ در مراجعه به کتابخانه‌های دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و دانشگاه علامه طباطبایی و دانشکده علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه شهید بهشتی، ۵۴ رساله دکتری (۲۹ مورد در دانشگاه تهران، ۱۴ مورد در دانشگاه علامه طباطبایی و ۱۱ مورد در دانشگاه شهید بهشتی) شناسایی شدند.

آنچه در این رساله‌ها به طور خاص مد نظر بود، موضوع، جانب‌داری نظری و نیز مساهمت نظری، توجه به بُعد نظری و ارتباط میان بحث نظری و مطالعه تجربی بود. با توجه به این معیارها جدولی به عنوان شناسنامه هر رساله تهیه شد. در مرحله نخست با نگاهی کمی گرایانه‌تر به مسئله حوزه‌های موضوعی و جانب‌داری نظری پرداخته شد تا مشخص شود که اولاً حوزه‌های اصلی مطالعات تجربی کدامند و بیشتر به کدام حوزه‌ها توجه می‌شود؛ ثانیاً در این حوزه‌ها از چه نظریه‌هایی و تا چه اندازه استفاده می‌شود.

در مرحله دوم با نگاهی کیفی‌تر و محتوایی، رابطه میان مباحث نظری و موضوع تجربی مورد مطالعه مورد بررسی قرار گرفت. در اینجا آنچه بیشتر مد نظر قرار گرفت کیفیت ایجاد رابطه میان نظریه و پژوهش بود. در این مرحله، نمونه‌گیری صورت گرفت و هشت رساله به شکل تصادفی از مجموعه رساله‌های دفاع‌شده در دانشگاه تهران انتخاب شدند. روش مورد استفاده تحلیل محتوا بر اساس کلیدواژه‌های نظری در عناوین رساله، مقدمه، بخش‌های اصلی، فصل‌ها و مباحث‌های فرعی در کنار توجه تحلیلی کیفی به سؤال و فرضیه، روش و نتیجه‌گیری بوده است.

#### حوزه‌های موضوعی و مباحث نظری در رساله‌های دکتری

حوزه‌های موضوعی به این شکل و عمدتاً بر اساس متغیر وابسته تحقیق یعنی آنچه

موضوع بررسی و تبیین بود، تقسیم شدند:

سیاست و امنیت بین‌الملل، تحلیل سیاست خارجی، حقوق بین‌الملل، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، جهانی‌شدن و تدبیر امور جهانی. جدول شماره ۱ پراکندگی موضوعی رساله‌ها را نشان می‌دهد. همان‌گونه که دیده می‌شود مسائل مربوط به سیاست خارجی و سیاست و امنیت بین‌الملل عمده‌ترین موضوعات مورد توجه در رساله‌های دکتری هستند؛ البته بسیاری از موضوعات دو یا چند بُعدی هستند یعنی مثلاً می‌توان آنها را هم مربوط به امنیت بین‌الملل و هم سازمان‌های بین‌المللی یا هم مربوط به جهانی‌شدن و هم امنیت بین‌الملل دانست؛ اما همان‌گونه که گفته شد تمرکز در تعیین موضوع بر متغیر وابسته تحقیق و در مواردی نیز تمرکز تحقیق بوده است. نکته جالب توجه در مورد گرایش‌های متفاوت در سه دانشگاه است: در دانشگاه شهید بهشتی تقریباً فقط در دو حوزه سیاست بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی تمرکز موضوعی وجود داشت؛ در دانشگاه‌های شهید بهشتی و علامه طباطبایی حقوق بین‌الملل اصلاً موضوع رساله قرار نگرفته بود؛ و در دانشگاه تهران اقتصاد سیاسی بین‌الملل سومین موضوع انتخابی را تشکیل می‌داد.

جدول شماره ۱. پراکندگی موضوعی رساله‌های دکتری

| موضوع                                     | دانشگاه تهران | شهید بهشتی | علامه طباطبایی | جمع | درصد      |
|---|---------------|------------|----------------|-----|-----------|
| سیاست و امنیت بین‌الملل                   | ۸             | ۷          | ۳              | ۱۸  | ۳۳/۳ درصد |
| تحلیل سیاست خارجی                         | ۹             | ۴          | ۷              | ۲۰  | ۳۷ درصد   |
| حقوق بین‌الملل                            | ۴             | ۰          | ۰              | ۴   | ۷/۴ درصد  |
| سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی / منطقه‌ای | ۱             | ۰          | ۲              | ۳   | ۵/۵ درصد  |
| اقتصاد سیاسی بین‌الملل                    | ۵             | ۰          | ۱              | ۶   | ۱۱/۱ درصد |
| جهانی‌شدن و تدبیر امور جهانی              | ۲             | ۰          | ۱              | ۳   | ۵/۵ درصد  |

اینکه در توضیح مسائل مورد بحث در هریک از این حوزه‌ها کدام نظریه‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند، مسئله دیگری است که به ما کمک می‌کند چگونگی کاربرد نظریه‌ها را در مباحث تجربی در این رساله‌ها دریابیم. جدول شماره ۲ این کاربرد را

در حوزه سیاست و امنیت بین‌الملل، جدول شماره ۳ در حوزه تحلیل سیاست خارجی، جدول شماره ۴ در حوزه حقوق بین‌الملل، سازمان‌ها و نهادها، جدول شماره ۵ در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل، و جدول شماره ۶ در حوزه جهانی‌شدن، نشان می‌دهد.

در مجموع، از میان نظریه‌های مورد استفاده در حوزه سیاست و امنیت بین‌الملل، واقع‌گرایی در شاخه‌های مختلف آن، چه به صورت انفرادی و چه به شکل ترکیبی بیشتر از سایر نظریه‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. توجه به نظریه امنیتی مکتب کپنهاگ نیز دیده می‌شود که به طور خاص در مطالعات امنیتی بین‌المللی اهمیت می‌یابد. توجه به ترکیب نظریه‌ها نیز در عمل کمتر دیده می‌شود. در بیشتر رساله‌هایی که ترکیبی از نظریه‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند بیشتر نوعی مرور آثار نظری دیده می‌شود و نه تلاش برای ارائه هم‌نهادی نظری. در برخی موارد هم (به‌خصوص در دانشگاه تهران با توجه به تأکید بر لزوم فرضیه‌های جانشین رقیب) نظریه‌های مختلفی برای زمینه‌سازی نظری (و اغلب نه برای کاربرد دقیق نظریه) فرضیه‌های مختلف مطرح می‌شوند.

جدول شماره ۲. کاربرد نظریه‌ها در حوزه سیاست و امنیت بین‌الملل

| نظریه                     | دانشگاه تهران   | شهید بهشتی                               | علامه طباطبایی | جمع |
|---------------------------|---|--|----------------|-----|
| بدون چهارچوب نظری         | ۱   | ۱  | ۱              | ۳   |
| واقع‌گرایی / نوواقع‌گرایی | ۱   | ۲  | ۱              | ۴   |
| لیبرالیسم / نولیبرالیسم   |   | ۱  |                | ۱   |
| مکتب انگلیسی              |   | ۱  |                | ۱   |
| ترکیبی                    | ۱ (۲ و تصمیم‌گیری)<br>۱ (۲ و ۳)<br>۱ (۳ و ۵)<br>۱ (۲، ۳، ۵ و پسا ساختارگرایی) |  |                | ۴   |
| سایر                      | ۱ (جامعه‌شناختی)<br>۱ (سیستم‌ها)  | ۱ (کپنهاگ)<br>۱ (جامعه‌شناسی)<br>تاریخی) | ۱ (کپنهاگ)     | ۵   |

در زمینه تحلیل سیاست خارجی نیز چه به شکل انفرادی و چه به شکل ترکیبی، واقع‌گرایی نظریه غالب مورد استفاده بوده است. به‌رغم اینکه انتظار می‌رود در حوزه تحلیل سیاست خارجی از نظریه‌های این حوزه مانند تصمیم‌گیری یا نظریه‌های روان‌شناختی ادراکی و مانند اینها استفاده شود، اما بیشتر توجه دانشجویان معطوف به نظریه‌های روابط بین‌الملل است و این در شرایطی است که بسیاری از نظریه‌های روابط بین‌الملل مورد استفاده به صراحت خود را در حوزه سیاست خارجی تبیین‌کننده نمی‌دانند. حتی در متن رساله‌هایی که در مباحث نظری خود به نظریه‌های تصمیم‌گیری اشاره دارند، استفاده خاصی از این نظریه‌ها به عنوان پایه سؤال، فرضیه و روش تحقیق دیده نمی‌شود.

همان‌گونه که در جدول شماره ۴ دیده می‌شود، در دو حوزه حقوق بین‌الملل و سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی / منطقه‌ای، لیبرالیسم هم به شکل انفرادی و هم ترکیبی نسبتاً غالب است. با توجه به اهمیت سازه‌انگاری در مباحث مربوط به نهادها و قواعد بین‌الملل، این نظریه در جایگاه دوم قرار دارد. در اینجا واقع‌گرایی برخلاف دو حوزه قبل کمتر مبنای کار قرار گرفته است.

جدول شماره ۳. کاربرد نظریه‌ها در حوزه تحلیل سیاست خارجی

| نظریه                    | دانشگاه تهران  | شهید بهشتی       | علامه طباطبایی         | جمع |
|--------------------------|--|------------------|------------------------|-----|
| بدون چهارچوب نظری        |  |                  |                        | ۰   |
| واقع‌گرایی / نواقص‌گرایی | ۲  | ۱                | ۲                      | ۵   |
| لیبرالیسم / نولبرالیسم   |  |                  |                        | ۰   |
| سازه‌انگاری              | ۱  | ۱                | ۱                      | ۳   |
| تصمیم‌گیری               | ۱  |                  | ۱                      | ۲   |
| ترکیبی                   | ۱ (۲ و ۵)<br>۲ (۲ و ۳)<br>۱ (۴، ۵ و پسا ساختارگرایی) | ۱ (۲ و ۳)        | ۲ (۲ و ۵)<br>۱ (۲ و ۳) | ۸   |
| سایر                     | ۱ (پسا ساختارگرا)                                    | ۱ (مکتب انگلیسی) |                        | ۲   |



جدول شماره ۴. کاربرد نظریه‌ها در حوزه حقوق، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی

| نظریه                     | دانشگاه تهران | علامه طباطبایی | جمع |
|---------------------------|---------------|----------------|-----|
| بدون چهارچوب نظری         |               |                | ۰   |
| واقع‌گرایی / نوواقع‌گرایی | ۱             |                | ۱   |
| لیبرالیسم / نولیبرالیسم   | ۱             | ۲              | ۳   |
| سازه‌انگاری               | ۲             |                | ۲   |
| ترکیبی                    | ۱ (۲، ۳، ۴)   |                | ۱   |

در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل، توجه تا حدی به نظریه‌های غالب اقتصاد سیاسی بین‌الملل (مانند نوواقع‌گرایی و نولیبرالیسم و نظریه‌های چپ) کمتر است و بیشتر به سایر نظریه‌ها و به طور خاص نظریه‌های تخصصی‌تر اقتصادی معطوف شده است. بی‌توجهی به نظریه‌های انتقادی در این حوزه با توجه به موقعیت ایران به عنوان کشوری جهان‌سومی و با نگاه انتقادی به سرمایه‌داری بین‌المللی، جالب توجه است.

جدول شماره ۵. کاربرد نظریه‌ها در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل

| نظریه                     | دانشگاه تهران               | علامه طباطبایی | جمع |
|---------------------------|-----------------------------|----------------|-----|
| واقع‌گرایی / نوواقع‌گرایی | ۱                           |                | ۱   |
| لیبرالیسم / نولیبرالیسم   | ۱                           |                | ۱   |
| مکتب انگلیسی              | ۱                           |                | ۱   |
| سایر                      | ۲ (تجارت بین‌الملل و بازار) | ۱ (جهانی‌شدن)  | ۳   |

جدول شماره ۶ به کاربرد نظریه‌ها در حوزه جهانی‌شدن و تدبیر امور جهانی اختصاص دارد. در این حوزه به طور کلی واقع‌گرایی مورد استفاده قرار نگرفته و به نظریه‌های لیبرال و به‌ویژه نظریه لیبرال کثرت‌گرا در کنار نظریه‌های جامعه‌شناختی، توجه بیشتری شده است.

جدول شماره ۶. کاربرد نظریه‌ها در حوزه جهانی‌شدن و تدبیر امور جهانی

| نظریه                   | دانشگاه تهران    | علامه طباطبایی | جمع |
|-------------------------|------------------|----------------|-----|
| لیبرالیسم / نولیبرالیسم | ۲                |                | ۲   |
| سایر                    | ۲ (جامعه‌شناختی) | ۱ (جهانی‌شدن)  | ۳   |

تا اینجا فقط به این مسئله توجه شد که در صورت توجه به مباحث نظری در متن رساله، کدام نظریه‌ها مورد استناد قرار گرفته‌اند. در کل در حوزه امنیت و سیاست بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی، توجه به واقع‌گرایی وجه غالب را تشکیل می‌دهد و فقط وقتی از حوزه مسائل سیاسی و امنیتی به حوزه‌های حقوق، اقتصاد و فرهنگ توجه می‌شود نظریه‌های دیگر وجه غالب می‌یابند.

### از نظریه تا تحقیق تجربی

مساهمت نظری طیفی از: نظری صرف بودن رساله تا داشتن هدف نظری صریح تا داشتن نتیجه فرعی نظری را شامل می‌شود. توجه به بُعد نظری: از وجود بحث نظری تا فصل نظری تا چهارچوب نظری و در نهایت مدل نظری را دربرمی‌گیرد. وجود ارتباط میان مباحث نظری و مطالعه تجربی، طیفی از کامل تا نامرتبط را شامل می‌شود. جانبداری نظری رساله‌ها نیز از رهیافت‌های کلی نظری تا نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل تا نظریه‌های خاص روابط بین‌الملل را بر اساس نظریه یا رویکرد به کار گرفته شده تشکیل می‌دهد.

از مجموع ۵۴ رساله دکتری تنها یک مورد (در دانشگاه شهید بهشتی) به موضوعی نظری اختصاص داشته است. با توجه به علاقه‌مندی که دانشجویان در مراجعه برای تعیین عناوین صرفاً نظری برای رساله دارند (و در طول هر سال تحصیلی حداقل دو تا سه دانشجوی دوره دکتری به اساتید مراجعه می‌کنند تا این نوع مطالعات را انجام دهند)، این نشان می‌دهد گرایش هر سه دانشگاه به شکلی احتمالاً موجه به این است که دانشجویان به کار صرفاً نظری بسنده نکنند و به سمت استفاده از مباحث نظری در مطالعات تجربی حرکت کنند. معمولاً استنباط کلی اساتید این است که دانشجویان اگر بخواهند کار نظری صرف انجام دهند در عمل نگرش نظری جدیدی در ذهن ندارند بلکه عمدتاً در پی مرور آثار موجود هستند و به همین دلیل حتی اجازه ارائه رسمی پیشنهادی هم در این زمینه صورت نمی‌گیرد؛<sup>(۳۳)</sup> در صورتی که یکی از انواع تعریف‌شده پژوهش، پژوهش بنیادی است که در اساس در پیوند با کار نظری است و در راستای ارائه نظریه جدید، تعدیل نظریه موجود یا گسترش نظریه‌های موجود عمل می‌کند.

مهم‌ترین اشکال پژوهش مبتنی بر نظریه که با هدف مساهمت نظری از طریق یافته‌های تجربی باشد این است که فرضیه به صراحت و مستقیم و از نظریه استخراج شود و تلاش شود مجموعه‌ای از فرضیه‌ها محک بخورند یا فراتر از آن، از طریق یافته‌های تجربی تعدیلی در نظریه صورت گیرد و شرایط صدق و کذب گزاره‌های نظریه روشن شود. مروری بر رساله‌ها نشان می‌دهد تنها بخش بسیار کوچکی از رساله‌ها به دنبال دو هدف نخست بوده‌اند و هدف سوم به طور خاص در هیچ رساله‌ای مد نظر نبوده است.

اما آنچه در بیشتر رساله‌ها دیده می‌شود این است که به طور ضمنی رابطه‌ای میان فرضیه و گزاره‌های نظری وجود دارد که این ضمنی بودن تا اندازه زیادی به رابطه میان نظریه و پژوهش لطمه می‌زند و می‌تواند حاکی از ناخودآگاهی نظری یا عدم شناخت کافی از نظریه یا احتمالاً عدم شناخت از رابطه میان نظریه و پژوهش باشد. جدول شماره ۷ وضعیت رساله‌ها را از نظر رابطه با نظریه نشان می‌دهد.

جدول شماره ۷. رابطه ماهوی رساله‌های دکتری با نظریه‌های روابط بین‌الملل

| دانشگاه                                 | تهران | شهید بهشتی | علامه طباطبایی | جمع | درصد از کل |
|---|-------|------------|----------------|-----|------------|
| استخراج صریح فرضیه از نظریه             | ۸     | ۳          | ۲              | ۱۳  | ۲۴ درصد    |
| محک صریح نظریه یا بخشی از آن با پژوهش   | ۲     | ۱          | ۰              | ۳   | ۵/۵ درصد   |
| تعدیل صریح نظریه یا بخشی از آن با پژوهش | ۰     | ۰          | ۰              | ۰   | ۰ درصد     |
| استخراج ضمنی فرضیه از نظریه             | ۱۵    | ۳          | ۱۲             | ۳۰  | ۵۵ درصد    |
| محک ضمنی نظریه یا بخشی از آن با پژوهش   | ۱     | ۴          | ۰              | ۵   | ۹/۲ درصد   |
| تعدیل ضمنی نظریه یا بخشی از آن با پژوهش | ۱     | ۰          | ۰              | ۱   | ۱/۸ درصد   |

در مورد ایجاد رابطه میان مباحث نظری و پژوهش تجربی، مروری بر رساله‌ها نشان می‌دهد میزان ارتباط کامل (یعنی استفاده مستقیم از نظریه برای طرح سؤال، ارائه فرضیه، چهارچوب بحث، روش تحقیق و غیره) در حداقل است. اینکه به شکل نسبی از نظریه استفاده شود (یعنی مباحث تجربی حداقل تا ۵۰ درصد متأثر از نظریه مورد مطالعه قرار گرفته باشند) بیشترین سهم را به خود اختصاص می‌دهد و بخش عمده‌ای نیز اساساً یا کم‌ویش نامرتبط با مباحث نظری مطرح شده هستند. جدول شماره ۸ وضعیت رساله‌ها را از نظر ایجاد ارتباط میان مباحث نظری و

تجربی نشان می‌دهد. همان‌گونه که دیده می‌شود ارتباط کم‌وبیش کاملی میان مباحث نظری و تجربی در کمتر از ۳۰ درصد رساله‌ها دیده می‌شود و در بخش عمده آنها ارتباط محدود یا بسیار اندک است و حتی گاه ارتباط وجود ندارد. تلاش برای مساهمت نظری در حداقل شکل ممکن است. در مروری بر چگونگی استفاده از مباحث نظری مشخص شد که بیشتر به یک چهارچوب، فصل یا بحث نظری به شکلی کلی اشاره دارند؛ به عبارت دیگر، در بحث نظری به مروری بر آثار نظری بسنده شده است؛ البته کیفیت این مرور، به تناسب یافتن نظریه‌های مرتبط، توجه به ابعاد مرتبط و مهم نظریه با توجه به هدف تحقیق و اجتناب از مباحث نامرتبط، میزان استفاده از منابع دست اول نظری، و غیره متفاوت است و در پایین به آنها اشاره می‌شود؛ اما شاید بتوان گفت اگر پژوهشی درصدد مساهمت نظری و یا حتی استفاده ترکیبی از نظریه‌ها باشد، بنا به قاعده باید به دنبال ارائه نوعی مدل نظری باشد که عوامل مؤثر، روابط آنها با هم و غیره را دربرگیرد، اما از مجموع ۵۴ رساله مورد بررسی تنها ۷ مورد (۱۲ درصد) مدلی نظری ارائه کرده‌اند که این امر نیز صرف نظر از کیفیت مدل و قابل قبول بودن آن، از لحاظ مبانی روش‌شناختی و معرفت‌شناختی است.

جدول شماره ۸. میزان ارتباط میان مباحث نظری و تجربی

| درصد    | جمع | علامه طباطبایی | شهید بهشتی | تهران | دانشگاه  |
|---------|-----|----------------|------------|-------|--|
| ۲۹ درصد | ۱۶  | ۳              | ۴          | ۹     | ارتباط کم‌وبیش کامل میان مباحث نظری و تجربی            |
| ۳۷ درصد | ۲۰  | ۵              | ۴          | ۱۱    | ارتباط نسبی میان مباحث نظری و تجربی                    |
| ۲۴ درصد | ۱۳  | ۴              | ۱          | ۸     | ارتباط بسیار کم یا نبود ارتباط میان مباحث نظری و تجربی |

در مطالعه تحلیلی و محتوایی ۸ رساله دکتری در دانشگاه تهران مشخص شد که این مشکلات در رساله‌های دکتری از نظر ایجاد ارتباط میان مبانی نظری و مطالعات تجربی وجود دارد:

■ فصل یا بخش نظری رساله‌ها در اکثر موارد در حد مرور ادبیات نظری باقی می‌ماند و هیچ نتیجه‌گیری مشخصی که بتوان از آن به چگونگی ایجاد ارتباط میان

مباحث نظری و تجربی رسید، ارائه نمی‌شود. در مباحث تجربی نیز چنین ارتباطی مشخص نیست.

■ در مواردی خصوصاً در استفاده از نظریه‌های کمتر شناخته‌شده مانند سازه‌انگاری، اشتباهات فاحشی در درک نظریه و مفاهیم آن دیده می‌شود؛ به این شکل که مثلاً معنا و در نتیجه رابطه میان مفاهیمی چون فرایند، نهاد و ساختار یا کارگزار و ساختار مخدوش می‌شود و این در متن کار هم دیده می‌شود.

■ گاه از یک نظریه‌پرداز خاص استفاده می‌شود بدون آنکه مبانی مورد نظر خود او مد نظر قرار گیرد یا حداقل به شکلی آگاهانه این مبانی مورد نقد یا جرح و تعدیل قرار گیرند (مثلاً استفاده از آرای الکساندر ونت در سطح خرد به‌رغم نگاه کلان او).<sup>(۳۴)</sup>

■ گاه حدود و ثغور نظریه درست در نظر گرفته نمی‌شود و محدودیت‌های تعریف‌شده نظریه نادیده گرفته می‌شود؛ در نتیجه بدون تلاش نظری برای فرارفتن از محدودیت‌ها، از نظریه در حوزه‌ای استفاده می‌شود که بنا به تعریف قرار نیست تبیین کند (مانند استفاده از نواقعی‌گرایی ساختارگرایانه والتسی برای تبیین سیاست خارجی خاص).<sup>(۳۵)</sup>

■ گاه در شناسایی نظریه‌پردازان و متون نظری اشتباه می‌شود مثلاً شناسایی یک نویسنده خردگرا به عنوان سازه‌انگار، و در نتیجه انتساب موارد نادرست به یک نظریه صورت می‌گیرد.

■ در مواردی، از مفاهیم نظریه تنها به عنوان چهارچوبی تحلیلی استفاده می‌شود. به بیان دیگر، عملاً تبیینی در چهارچوب روش‌شناسی متناسب و یا متلازم با نظریه خاص صورت نمی‌گیرد بلکه تنها از مفاهیمی چون هژمونی، ثبات هژمونیک، ساختار و کارگزار و غیره استفاده تحلیلی می‌شود و فقط داعیه‌های نظریه در مورد تجربی تکرار می‌شود.

■ در مواردی به جای استفاده از نظریه برای تبیین متغیر وابسته (موضوع مورد پژوهش) از آن برای توضیح یا تحلیل متغیر مستقل (آنچه قرار است از آن برای تبیین استفاده شود) بهره گرفته می‌شود.

■ گاه به جای آنکه از نظریه برای تبیین متغیر وابسته استفاده شود از آن برای

تبیین آنچه شاید بتوان متغیر واسط دانست - و خود دانشجو نسبت به آن خودآگاهانه برخورد نکرده است - استفاده می‌شود و بدون واریسی رابطه متغیر واسط با متغیر وابسته از بُعد نظری و حتی تجربی، کار تمام می‌شود.

■ در موارد بسیار معدودی از نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل به جای نظریه‌های میان‌برد و خاص مثلاً نظریه‌های مربوط به جنگ، رژیم‌ها، روابط دوجانبه و... استفاده می‌شود. این نشان می‌دهد بیشتر دانشجویان تلاش مستقلى را برای فرا رفتن از نظریه‌های کلان یا خاص تدریس شده در دوران تحصیل انجام نمی‌دهند.

■ گاه از هیچ چهارچوب نظری‌ای فراتر از بحث‌های صوری مفهومی یا اشاره‌های نظری محدودی استفاده نمی‌شود حال آنکه در حوزه مورد بحث، نظریه‌های جدی و قابل اعتنایی وجود دارد.

■ در عمل در بیشتر موارد، دعاوی نظریه تکرار می‌شود بدون آنکه در مطالعه تجربی واقعاً به آن پرداخته شده باشد یا با استفاده از داده‌های مناسب و روش مناسب، این دعاوی محک خورده باشند.

### نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب گفته شده می‌توان به این نتایج رسید:

۱) کار مستقل نظری یا به عبارتی پژوهش بنیادی در حوزه روابط بین‌الملل در رساله‌های موجود دکتری نزدیک به صفر است و به نظر می‌رسد لازم است تا در این جهت سیاست‌گذاری‌های دپارتمان‌های مربوطه تا اندازه‌ای تعدیل شود تا راه برای مساهمت نظری دانش‌پژوهان ایرانی در این رشته باز شود. این مساهمت می‌تواند هم به شکل جرح و تعدیل نظریه‌های موجود باشد و هم به شکل ارائه نظریه‌های جدید بومی.

۲) در حوزه‌های موضوعی که بیشترین توجه دانشجویان را به خود جلب می‌کند، محدودیت‌هایی در نگاه نظری و در نتیجه تا اندازه‌ی زیادی جانبداری نظری دیده می‌شود. گاه این جانبداری بدون توجه به محدودیت‌های موضوعی خود نظریه‌هاست.

۳) در اکثریت قاطعی از رساله‌های دکتری به عنوان شاخص‌ترین پژوهش‌های

تجربی در حوزه روابط بین‌الملل، عملاً رابطه میان نظریه و پژوهش به‌خوبی برقرار نمی‌شود. نه پژوهش به‌طور مستقیم بر گزاره‌ها و فرضیه‌های نظریه متکی است و نه در جهت تکمیل نظریه قرار دارد، نه تعیین شرایط صدق و کذب آن مد نظر است، نه به محک زدن نظریه یا گزاره‌های خاصی در آن توجه می‌شود، و نه توجهی به نظریه‌پردازی زمینه‌مند (یعنی نیل به نظریه از طریق مطالعه تجربی) وجود دارد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد لازم باشد به عوامل مؤثر در این رابطه توجه شود؛ در غیر این صورت نتیجه نمی‌تواند چیزی جز رکود علمی در عمل - به‌رغم رشد صوری حجم تولیدات در رشته - باشد. \*

### پی‌نوشت‌ها

۱. بنگرید به:

R. F. Atkinson, *Explanation in History*, Ithaca, NY: Cornell University Press, 1977.

۲. علیرضا ازغندی، علم سیاست در ایران، تهران: باز، ۱۳۷۸.

۳. نسرین مصفا، سیری در تحولات آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۵.

۴. حسین سلیمی (ویراستار)، بررسی وضعیت آموزش و پژوهش در ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.

۵. قاسم افتخاری، «بررسی روش‌شناختی پایان‌نامه‌های دوره دکتری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه تهران»، در سلیمی، ویراستار، پیشین، صص ۲۹۴-۲۶۹.

6. Mahmood Sariolghalam, "Accomplishments and Limitations in IR" in Arlene B. Tickner and Ole Wæver (eds.), *International Relations Scholarship around the World*, London and New York: Routledge, 2009, pp. 158-171.

7. Homeira Moshirzadeh, "A Hegemonic 'Discipline' in an 'Anti-Hegemonic' Country", *International Political Sociology* 3, 2009, pp. 342-346.

8. Mohiaddin Mesbahi, "IR Scholars and International Systems: Learning and Socialization", *International Political Sociology* 3, 2009, pp. 346-350.

9. Kenneth D. Bailey, *Methods of Social Research*, New York: Free Press, 1982, p. 467.

10. Robert G. Burgess, "The Role of Theory in Field Research" in: R. Burgess (ed.), *Field Research: A Sourcebook and Field Manual*, London: Routledge, 1972, pp. 209-212.

11. Bailey, *Op. Cit.*, p. 43.

12. Marysia Zalewski, "All These Theories Yet the Bodies Keep Building Up": Theories, Theorists, Theorising", in Smith, Steve, Booth, Ken and Zalewski, Marysia, (eds.) *International Theory: Positivism and Beyond*, Cambridge: Cambridge University Press, 1996, p. 341.

۱۳. به نقل از:

Richard Bernstein, *The Restructuring of Social and Political Theory*, New York and London: Harcourt Brace Jovanovich, 1976, p. 20.

۱۴. دانیل لیتل، تبیین در علوم اجتماعی، مترجم: عبدالکریم سروش، تهران: صراط، ۱۳۷۳، ص ۱۱.



۱۵. به نقل از:

Scott Burchill and Andrew Linklater, "Introduction," in Scott Burchill, Andrew Linklater, Richard Devetak, Jack Donnelly, Matthew Paterson, Christian Reus-Smit and Jacqui True, *Theories of International Relations*, 3rd Edition, Houndmills: Palgrave Macmillan, 2005, p. 16.

16. James Rosenau, "Probing Puzzles Persistently: A Desirable but Improbable Future for IR Theory", in Smith, Booth and Zalewski, eds., *Op. Cit.*, p. 310.

۱۷. بنگرید به:

Garry King, Robert Keohane and Sydney Verba, *Designing Social Inquiry: Scientific Inference in Qualitative Research*, Princeton, NJ: Princeton University Press. 1994, pp. 19-21.

18. Burgess, *Op. Cit.*, p. 210.

19. Vincent Pouliot, "'Subjectivism': Towards a Constructivist Methodology", *International Studies Quarterly* 51, 2007, p. 360.

۲۰. لیتل، پیشین، ص ۱۱؛ تأکید در متن است.

۲۱. بنگرید به آلن چالمرز، چستی علم، مترجم: سعید زیباکلام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

22. Milja Kurki, *Causation in International Relations: Reclaiming Causal Analysis*, Cambridge and New York: Cambridge University Press, 2008, p. 95.

23. Burgess, *Op. Cit.*, p. 210.

۲۴. توماس کوهن، انقلاب علمی، مترجم: احمد آرام. تهران: سروش، ۱۳۶۹.

25. Emanuel Adler, "Constructivism and International Relations", in W. Carlsnaes, T. Risse, and B. Simmons, (eds.), *Handbook of International Relations*, London: Sage, 2002, p. 97.

26. James Bohman, "How to Make a Social Science Practical: Pragmatism, Critical Social Science, and Multiperspectival Theory", *Millennium* 31, 2002, p. 501.

۲۷. لیتل، پیشین، ص ۱۱۳.

28. Colin Wight, "Philosophy of Social Science and International Relations", in Carlsnaes, Risse, and Simmons, (eds.), *Op. Cit.*, pp. 23-51.

۲۹. بنگرید به جنیفر میلیکن، «مطالعه گفتمان در روابط بین‌الملل: نقد پژوهش و روش»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۱، ۱۳۸۵، صص ۲۵۳-۲۰۹.

30. Wight, *Op. Cit.*, p. 39.

31. Ted Hopf, "The Limits of Interpreting Evidence," in Richard Ned Lebow and Mark Lichbach, (eds.), *Theory and Evidence in Comparative Politics and International Relations*, New York: Palgrave and Macmillan, 2007, pp. 55-84.

۳۲. به نقل از: Burgess, *Op. Cit.*, p. 210.

۳۳. تجربه شخصی مجری طرح و نیز مصاحبه با سه تن از اساتید و نیز بحث‌های جاری در دپارتمان‌ها این امر را نشان می‌دهد.

۳۴. الکساندر ونت، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، مترجم: حمیرا مشیرزاده، تهران:

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.

35. Kenneth Waltz, *Theory of International Politics*, New York: Random House, 1979.